

نبرد جزیره «بوارین»

گفتاری منتشر نشده با سردار شهید حسین همدانی
درباره عملیات کربلای ۵

آنچه می‌خوانید بخشی از خاطرات
این شهید بزرگوار است که در مرکز اسناد
انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۸۲
ضبط شده است.

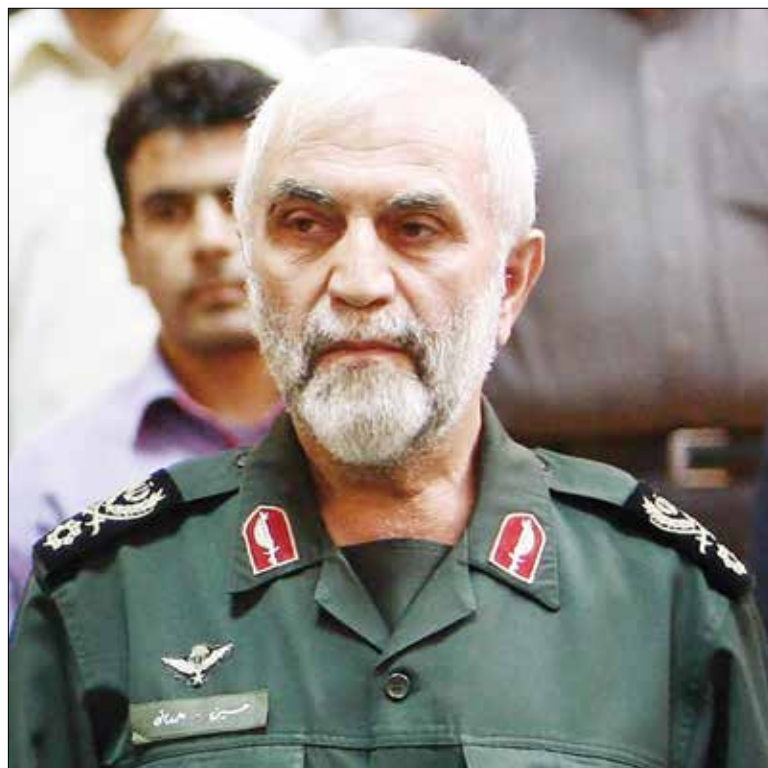
*

عملیات کربلای ۴ آغاز شد اما عبور از رودخانه با یک سختی‌هایی مواجه شد، دشمن کاملاً هوشیار بود و عملیات را کاملاً زیر نظر داشت. چون عملیات‌های قبلی که انجام شده بود، دشمن در منطقه شلمچه صددرصد خیالش راحت بود که ما از آنجا حمله نمی‌کنیم. روی زمین کاملاً مسلط بود، اصلاً امکان عبور واحد نظامی از منطقه شلمچه نبود. جهت ما را متوجه شده بود، در عملیات فاو هم که ما عملیات انجام داده بودیم، متوجه شده بود جهت ما کجاست و بین دو عملیات منطقه شلمچه و والفجر و فاو است. یک سری تیم‌های شناسایی ما که عبور کرده و رفته بودند آن طرف این‌ها زیر نظر داشتند و مسیرهای ما را متوجه شده بودند. اقدامات زیادی انجام داده بود، برای این که در مرحله اول ما را متوقف بکند. عملیات که شروع شد همان ۲۴ ساعت اول فرماندهان عملیات قرارگاه کربلا که این عملیات را هدایت می‌کردند متوجه شدند عملیات کاملاً لورفته، البته قبل از آن هم یکسری شواهد بود یکی دوبار اصلاً مسیر ما بمباران شد؛ مسیری که می‌خواستیم ستون کشتی کنیم در شب قبل از عملیات بمباران شد. اما به هر صورت وقتی که عملیات شروع شد، بعد از ۲۴ ساعت فرماندهان سریع نشستند. من خودم یادم هست به عنوان یکی از فرماندهان لشکر قدس به من مأموریت دادند و به ساحل اروندرود رفتم، از این طرف که صبح زود ببینم و یک جمع‌بندی کردم و به قرارگاه آمدم، جلسه‌ای که بود گزارش دادم، فرماندهان قرارگاه متوجه شدند و عملیات را متوقف کردند، اصلاً دیگر یگان‌هایی که یکی از لشکرها ما بودیم، لشکر قدس سوار قایق شده بودیم در شب که با موج بعدی برویم و عبور کنیم، دیگر به ما گفتند که برگردید. مثلاً یکی از قایق‌های ما، نیروهایی که در آن بودند که در کنار ساحل و در آب بود آتش گرفت. یک توبی به آنجا خورد و آتش گرفت. ما آماده و سوار قایق بودیم، حرکت بکنیم و موج دوم را عبور کنیم و آن طرف برویم که عملیات متوقف شد و برگشتیم. به گلف اهواز آمدم، آقای هاشمی جلسه‌ای گذاشتند چون واقعاً هم همه مسئولین مملکت و نظام منتظر یک عملیات بزرگی بودند، این خبر یک مقداری تکان‌دهنده بود. عراق هم شروع کرد به تبلیغات. جشن گرفت که عملیات را ناکام

و عملیات رزمندگان و سپاه اسلام را متوقف کرده است. من تا آنجایی که یادم هست در خود بصره و بغداد، هر جا که توپ رسید شلیک شد، تمام صدا و سیما و تلویزیون عراق جشن و پایکوبی و مردم را نشان می‌داد و حتی صدام [که دیروز او را دستگیر کردند]، یادم هست که پیام داد و تبریک گفت که تلفات سنگینی به نیروهای ایران وارد کرده است. در صورتی که ما عملیات را همان مرحله اول متوقف کرده بودیم.

من در لشکر قدس بدون اینکه حتی یک مجروح داشته باشیم به اردوگاهمان برگشتیم. اما عراقی‌ها جشن گرفتند و به تمام فرماندهان و بخشی از نیروها، چون آنها دیگر خیالشان راحت شد که خبری نیست، مرخصی دادند و رفتند. اصلاً مرخصی دادند، ولی تشویق کردند. یادم است که صدام به فرماندهان مدال می‌داد، در حالی که هیچ عملیاتی اتفاق نیفتاده بود که آنها کاری بکنند. جلسه‌ای که در گلف اهواز برگزار شد یک جلسه معروفی در تاریخ جنگ است. آقای هاشمی بود و فرماندهان لشکرها بودند و بحث شد که چه کار کنیم، من به یاد دارم که بحث‌های زیادی شد و حتی در خود جلسه جدل شد و نهایتاً فرمانده کل سپاه، سردار رضایی به آقای هاشمی گفت شما بگذارید ما برویم و با فرماندهانمان بنشینیم و پیشنهاد می‌دهیم. چون بحث شد که جای خودتان را عوض کنید چون آنجا لو رفته است، جایتان را عوض کنید و یک جای دیگر عملیات را انجام دهید. یکی می‌گفت که

به غرب برویم. یکی می‌گفت در منطقه عملیات والفجر ۸ یعنی فاو ادامه بدهیم. آقای رضایی گفت ما برویم. شب بود، یعنی بعد از نماز مغرب و عشاء بود که آمدم. گفتند کدام منطقه را پیشنهاد می‌دهید. جمع‌بندی شد و همه به جمع‌بندی رسیدیم که ما هر چه امکانات داریم و لشکرهای ما و نیروی زمینی سپاه این‌ها را آورده در منطقه پشت شلمچه، منطقه عمومی خرمشهر جابه‌جایی این‌ها اصلاً برای ما امکان ندارد. ما اگر خواسته باشیم که جابه‌جا بشویم، عملیات ما موقوف می‌شود به دو سه ماه دیگر. از اورژانس و مهمات و آشپزخانه و واحدها و همه چیز، هر چی داریم را پای کار آورده ایم، ما اگر بخواهیم جابه‌جا بکنیم اصلاً دیگر عملیات چند ماه طول خواهد کشید. به جمع‌بندی رسیدند که ما همان‌جا باید ادامه بدهیم؛ منتهی منطقه عملیات کربلای چهار را عوض کردیم و آن را به شلمچه آوردیم، اکثر برادرها نظرشان این بود که اینجا قابل عبور نیست، اصلاً امکان ندارد، من باید اینجا از نوغ و دوراندیشی و آن تصمیم قاطع آقای محسن رضایی که ده‌ها بار گفته‌ام باید تشکر کرد. یک تنه به جلو آمد و گفت ما از اینجا عبور می‌کنیم، آن‌هایی که باور دارند که می‌توانند از اینجا عبور کنند، بیایند یکی یکی جلو بنشینند. من یادم هست که سردار فضل‌ی اولین کسی بود که آمدند و گفتند آقا ما آمادگی داریم بعد دومی و سومی، منتها می‌گفت خوب چه می‌خواهد، هرکسی می‌آمد می‌گفت که عبور می‌کنیم اما این امکانات را می‌خواهد؛ می‌گفت این



امکانات، می‌گفت به شما می‌دهیم. حالا بخشی از این چیزهایی که می‌خواستند واقعاً نبود. امکان نداشت که تأمین بشود. ولی این می‌گفت که ما می‌دهیم، با فرض این که بدهیم می‌گفت شما آمادگی دارید، می‌گفت بله، در آنجا من یادم هست که ایشان سه قرارگاه تشکیل داد که تا نماز صبح طول کشید، یعنی نماز صبح را به دنبال جلسه‌ای که در اول شب تشکیل شده بود خواندیم، واقعاً هم خسته شده بودیم. اما همه نگران بودند بدون استثنا حتی آنکه مخالف این بود که ما به شلمچه بیاییم و عملیات را انجام بدهیم یا برویم جاهای دیگر، همه یک نظر داشتند که ما باید عملیات را انجام دهیم، یک طوری هم باید عملیات را انجام دهیم که بلافاصله باشد و نباید فاصله بیفتد. آقای رضایی سه‌تا قرارگاه دریایی تشکیل دادند، یک قرارگاه که فرمانده آن آقای محتاج قرار دادند. یک قرارگاه را آقای فروزنده که مسئول مهندسی جنگ در آنجا بود. یک قرارگاه فرمانده آن را آقای بشردوست گذاشته که روحانی بود و از فرماندهان قرارگاه عملیاتی بود که الان در حوزه نمایندگی سپاه است. این سه فرمانده شدند فرمانده قرارگاه دریایی فقط آنچه به آنها دادند قایق را دادند، هر چه قایق بود از لشکرها و در جاهای دیگر جمع کردند به این سه نفر دادند، گفتند شما فقط فرمانده قایق باشید، قایق‌ها را مجهز و آماده کنید. سه قرارگاه ایجاد شد که بتوانیم یگان‌ها را موج به موج عبور بدهیم و از داخل آب به منطقه شلمچه ببریم. من توی پراتنز بگویم در سفری که ما بعد از جنگ به پاکستان داشتیم، سرلشکر یونس بود فرمانده ارتش پاکستان، فقط دنبال این بود که شما به ما بگویید شلمچه را چطور عبور کردید؟ و یکی هم والفجر ۸! می‌گفت عملیات شلمچه را شما چطور انجام دادید؟ همه چیز موانع کار بوده، شما چطور نیروهایتان را عبور دادید؟ چطور راهی را از آنجا باز کردید؟ بعد از آن هم واقعاً جای سؤال بود که ما در آنجا چه کار کردیم. همین هم بود یعنی منطقه شلمچه را عراقی‌ها، آن هم با ژنرال‌هایی که حتی از مصر و جاهای دیگر کمک گرفته بودند، حتی بعضی می‌گویند که از اسرائیل آمده بودند، این منطقه را کاملاً مسلح کرده بودند، یعنی از تجربه عملیات خیبر و بدر داشتند که زمین را آب بیندازند و ما با قایق عبور می‌کردیم. اگر فقط موانع باشد سیم خاردار و میدان مین باشد ما راهکار می‌زنیم و راه را باز می‌کنیم و می‌رویم. این‌ها آمده بودند مخلوطی از آن و ترکیبی از این دوتا موانع، آب انداخته بودند، آب را در سطحی که قایق نتواند عبور